

جبر علی و معلولی

و

آزادی اراده

□ علی ارشد ریاحی

استادیار گروه الهیات دانشگاه اصفهان

مقدمه

رابطه ضروری بین علت و معلول (جبر علی و معلولی)، با توجه بنظام علی و معلولی که بر تمام موجودات حاکم است، خواه ناخواه بحث ضرورت نظام موجودات و بدنبال آن مسئله اختیار انسان را در این نظام ضروری و معین بدنبال دارد. در این مورد برخی منکر ضرورت مذکور شدند و برخی دیگر اختیار انسان را نفی کردند، ولی محققین حکمای اسلامی، هم نظام ضروری را پذیرفته‌اند و هم افعال انسان را اختیاری دانسته‌اند.^۱ بنابراین، هر دو دسته‌ای که در مقابل فلاسفه اسلامی قرار دارند، به وجود تنافی بین «ضرورت علی و معلولی» و «اختیار انسان» معتقدند و هر دسته یکی از این دو مسئله را منکر شده است.

انکار ضرورت بین علت و معلول در حقیقت انکارعلیت است و انکارعلیت، مستلزم ایدئالیسم مطلق می‌شود، زیرا تنها راه اثبات موجودات محسوس خارجی، صوری است که از طریق حواس پنجگانه حاصل می‌گردد و تنها بکمک اصل علیت می‌توان از وجود این صور ذهنی، وجود خارجی اشیاء محسوس را اثبات نمود، ضمن اینکه قلمرو اعمال اصل علیت بسیار وسیعتر از عالم محسوسات است.

انکار اختیار انسان علاوه بر اینکه خلاف آن چیزی است که ما با علم حضوری در خود می‌بایم (هرکس با علم حضوری می‌یابد که در مورد افعال اختیاری خود با اراده و اختیار عمل می‌کند)، مستلزم عیب بودن تعلیم و تربیت، بعث رسل، ثواب و عقاب و مطالب مسلم بسیار

چکیده

علت تامه، ضرورت دهنده به معلول است و این جبر علی و معلولی موجب نظامی معین و غیر قابل تغییر می‌شود که بنظر بسیاری، جایی برای اختیار باقی نمی‌گذارد، ولی فلاسفه اسلامی معتقدند که هیچ منافاتی بین این دو مطلب وجود ندارد و می‌توان هم ضرورت علی و معلولی را پذیرفت و هم افعال انسان را اختیاری دانست، زیرا اراده جزء اخیر علت تامه افعال اختیاری است، بنابراین تنافی ظاهری بین «جبر علی و معلولی» و «افعال اختیاری» براحتمی قابل رفع است، ولی تنافی بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده» براحتمی آن، قابل رفع نیست، زیرا اگر اراده دیگری جزء اخیر علت تامه اراده باشد، تسلسل اراده‌ها لازم می‌آید؛ از اینرو فلاسفه‌ای از قبیل فارابی، ابن‌سینا و صدرا معتقدند که اراده انسان، معلول اسباب و علی خارج از اراده انسانند و در واقع، اراده، از خارج بر انسان تحمیل می‌شود، ولی این نظریه، قابل قبول نیست، زیرا نتیجه‌ای جز جبر ندارد.

امام خمینی علیه السلام تنافی بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده» را باین نحو رفع کرده‌اند که اراده هر چند معلول اراده دیگری نیست، ولی اختیاری است، زیرا برای اختیاری بودن یک فعل لازم نیست آن فعل معلول اراده باشد، اقسام فاعلهای مختاری وجود دارند که اراده زائد بر ذات ندارند. کلید واژه

ضرورت (جبر) علی و معلولی؛ علت تامه؛
اختیار (افعال اختیاری)؛ جزء اخیر علت تامه؛
اراده؛ فاعل مختار بالذات؛
آزادی اراده؛

۱- طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و باورقی از مرتضی مطهری، جلد ۳-۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۴۶۵.

*** انکار اختیار انسان علاوه بر اینکه خلاف آن چیزی است که ما با علم حضوری در خود می‌یابیم (هر کس با علم حضوری می‌یابد که در مورد افعال اختیاری خود با اراده و اختیار عمل می‌کند)، مستلزم عبث بودن تعلیم و تربیت، بعث رسل، ثواب و عقاب و مطالب مسلم بسیار دیگر است .**

دیگر است.

چنانکه مشاهده می‌شود، انکار هر یک از این دو مطلب، موجب توالی فاسدی است و در نتیجه لازم است بین هر دو مطلب، جمع و تنافی بین آنها را رفع کرد. در این مقاله، مهمترین آرائی که فلاسفه، پیرامون جمع بین «ضرورت علی و معلولی» و مسئله «اختیار انسان» اظهار کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد، تا مشخص گردد تلاش آنها در این زمینه چقدر موفق بوده است و قبل از این بررسی لازم است تنافی ظاهری بین این دو مطلب توضیح داده شود، از اینرو مقاله شامل دو قسمت خواهد بود.

۱- تنافی ظاهری بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده»

منظور از جبر علی و معلولی، ضرورتی است که معلول از علت تامه خود کسب می‌کند^۱. علت تامه تا وجود معلول را ضروری نکند، آنرا بوجود نمی‌آورد و عبارت دیگر، ممکن، تا بوسیله علت، واجب نشود، موجود نمی‌گردد. فلاسفه، پیرامون این مطلب بتفصیل سخن گفته و از آن، در موارد متعددی استفاده کرده‌اند.^۲

دلیلی را که برای اثبات این مدعا ذکر شده است،^۳ می‌توان چنین خلاصه کرد: از آنجا که نسبت ممکن، با وجود و عدم یکسان است، محال است بدون مرجح، موجود شود، زیرا این سؤال مطرح می‌شود که ممکن، با اینکه جایز بود معدوم شود، چرا موجود شد؟ اگر علت تامه، وجود معلول را ضروری نکند و معلول، بدون اینکه وجوب پیدا کند، موجود گردد، باز همان سؤال مطرح می‌شود که با اینکه معلول، جایز بود معدوم شود، چرا موجود شد؟ این سؤال وقتی قطع می‌گردد که تمام راههای عدم، به روی معلول بسته شود و بحد وجوب برسد.

با توجه به جبر علی و معلولی، این اشکال به اختیاری بودن افعال انسان وارد شده است^۴ که ضرورت مذکور در مورد هر علت و معلول صادق است، از اینرو درباره افعال اختیاری انسان نیز می‌توان گفت که هرگاه علت تامه هر

یک از آن افعال، موجود باشد، وجود آن فعل ضروری است و بالضروره واقع خواهد شد و اگر علت تامه آن، موجود نباشد، وجود آن فعل، ممتنع است و در هر حال جایی برای اختیار باقی نمی‌ماند، زیرا اختیار در قلمرو امکان معنا دارد نه در قلمرو ضرورت.

پس طبق این اشکال، در جایی که ضرورت وجوب یا امتناع حاکم است، اختیار بیمعناست؛ عبارت دیگر، طبق جبر علی و معلولی، هیچ پدیده‌ای بدون وجوبی که از ناحیه علت تامه خود کسب می‌کند، موجود نمی‌شود و این مطلب، شامل افعال اختیاری انسان نیز می‌شود. از اینرو افعال انسان یا ضرورتاً واقع می‌شوند (در صورت وجود علت تامه)، و یا ممتنع‌الوقوع خواهند بود (در صورت عدم علت تامه)، و اختیار در قلمرو ضرورت و امتناع، راه ندارد.

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت:^۵ اولاً نفی ضرورت علی و معلولی با اختیار انسان ملازم نیست، بلکه با آن منافات دارد. زیرا اگر افعال انسان، علت تامه‌ای که با وجود آن علت، فعل ضروری شود، نداشته باشد، در اینصورت انسان در هر حالتی و تحت هر شرایطی باید انتظار هر گونه حرکت و عملی را از خود داشته باشد ولو خلاف آن عمل و حرکت، اراده کرده باشد و در عین حال، از وقوع هیچگونه عملی هم از خود نمی‌تواند مطمئن باشد و اصولاً باید گفت انسان بهیچ نحو دخالتی در افعال خود نخواهد داشت و این غیر از سلب اختیار از انسان نیست و اصلاً نمی‌توان این فعل را فعل انسان نامید.

ثانیاً ضرورت علی و معلولی در افعال انسان، نه تنها با اختیار منافاتی ندارد، بلکه آن را تأیید می‌کند، زیرا افعال انسان نیز - مانند هر معلول دیگر - با پیدایش علت تامه خود ضرورت می‌یابد و علت تامه افعال اختیاری انسان مرکب از مجموعه عللی است که اراده انسان جزء اخیر آنهاست. تا انسان، اراده را به دیگر اجزاء علت تامه، ضمیمه نکند فعل، ضروری و (در نتیجه) محقق نمی‌شود. بنابراین، اراده انسان به فعل، ضرورت می‌دهد و ضرورتی که از اراده ناشی شده باشد با اختیاری بودن فعل منافاتی ندارد بلکه آن را تأکید می‌کند.

چنانکه مشاهده می‌شود، اشکالی که از ناحیه جبر

۲- همان، صص ۵-۴۱۴.

۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ هـ ش، صص ۳۰۳-۲۹۵.

۴- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، اسفار اربعه، ج ۱، قم، مصطفوی، ۱۴۰۴ هـ ق، صص ۳-۲۲۲.

۵- همان، صص ۴-۴۶۳. ۶- همان، صص ۷-۴۶۶.

علی و معلولی، بر اختیاری بودن افعال انسان وارد شده است، با توجه به اینکه اراده، جزء علت تامه افعال اختیاری است و در نتیجه، ضرورت افعال اختیاری از اراده ناشی می‌شود و ضرورتی که از اراده ناشی شود با اختیاری بودن فعل منافاتی ندارد، پاسخ داده میشود.

اشکال مهمتری که مطرح می‌گردد^۷ اینستکه: اراده انسان بعنوان فعلی که از انسان صادر می‌شود طبق جبر علی و معلولی، در صورت وجود علت تامه آن، ضروری و در صورت عدم علت تامه آن، ممتنع و در نتیجه از قلمرو اختیار خارج است؛ عبارت دیگر همان اشکالی که درباره افعال اختیاری مطرح است درباره اراده، که جزء اخیر علت تامه افعال اختیاری است، وارد می‌شود و در پاسخ به این اشکال نمی‌توان گفت اراده دیگری جزء اخیر علت تامه اراده است، زیرا تسلسل اراده‌ها لازم می‌آید.^۸

پس بناچار باید گفت اراده انسان اختیاری نیست و از خارج به انسان تحمیل می‌شود. ملاصدرا این مطلب را چنین بیان می‌کند:^۹

ان الإرادة الانسانية اذا كانت واردة عليه من خارج بأسباب و علل منتهية الى الإرادة القديمة، فكانت واجبة التحقق سواء ارادها العبد ام لم يرد، فكان العبد ملجئاً مضطراً في ارادته الجأته اليها المشية الواجبة الالهية «و ما تشاؤون الا ان يشاء الله»، فالإنسان كيف يكون فعله بارادته حيث لا يكون ارادته بارادته و الا ترتب الارادات متسلسلة الى غير نهاية. ترجمه: اگر اراده انسان بوسیله اسباب و عللی که به اراده قدیم «خداوند» منتهی می‌شود، از خارج بر او وارد شود، پس وجود آن «اراده» ضروری خواهد بود، خواه انسان آن را اراده کند و خواه اراده نکند، پس انسان در اراده خود مجبور است؛ خواست خداوند او را مجبور می‌کند «و نمی‌خواهید مگر اینکه خدا بخواهد» پس چگونه افعال انسان باراده اوست در حالیکه اراده او باراده‌اش نیست و گرنه تسلسل اراده‌ها لازم می‌آید.

بنابراین، تنافی ظاهری که بین جبر علی و معلولی و افعال اختیاری انسان مطرح است و براحته (باتوجه به اینکه اراده، جزء علت تامه افعال اختیاری است) رفع می‌شود، بین جبر علی و معلولی و خود اراده مطرح می‌گردد و بآن راحتی قابل رفع نیست. اکنون لازم است تلاشهای فلاسفه برای رفع این تنافی ظاهری را مورد بررسی قرار دهیم.

۲- مهمترین آرائی که فلاسفه اسلامی پیرامون رفع تنافی مذکور اظهار کرده‌اند:

الف - نظر فارابی:

فارابی در فصوص الحکم می‌گوید: «اگر کسی گمان

کند که طبق اراده‌اش عمل می‌کند و آنچه را می‌خواهد، اختیار می‌کند، باید از او پرسید که آیا اختیار و اراده‌اش همواره در نفس او موجود بوده است و یا اینکه اراده او امر حادثی است؟ (مراد فارابی در اینجا از اراده و اختیار، اراده و اختیار جزئی است، یعنی اراده‌ای که شخص برای انجام فعل خاصی دارد، نه بطور کلی صفت مختار بودن که یکی از ویژگیهای بشر است و از آغاز آفرینش او همراه با اوست). اگر اراده‌اش امر غیر حادثی باشد لازمه آن اینستکه این اراده خاص از اول خلقت او همراه او باشد و در واقع، او مختار نباشد، بلکه او را با این اراده خلق کرده باشند. اگر اراده او حادث باشد، از آنجا که هر حادثی به سببی محتاج است، اراده او باید معلول سببی باشد و از دو حال خارج نیست: ۱- همچنانکه فعل اختیاری از اراده ناشی بود، اراده نیز از اراده نشئت می‌گیرد. در این صورت تسلسل اراده‌ها لازم می‌آید. ۲- وجود اراده بسبب اراده نباشد. در این صورت شخص، نسبت به اراده‌اش اختیار ندارد، بلکه اراده از ناحیه غیر در او بوجود می‌آید و آن غیر، در نهایت بواجب الوجود منتهی می‌شود، پس او نسبت به اراده خود از طرف علل و اسبابی که از اراده او خارجند، مجبور است.

فارابی در جایی دیگر می‌گوید: «اگر چیزی سبب نباشد و سپس سبب شود، سبب شدن آن ناچار بعلت سببی خواهد بود و این سبب باید به واجب الوجود منتهی شود و در ادامه نتیجه می‌گیرد: «فلن تجد فی عالم الكون طبعاً حادثاً او اختياراً حادثاً الا عن سبب و یرتقی الی مسبب الاسباب» (ترجمه: پس در عالم وجود، هیچ طبیعت یا اختیار حادثی را نمی‌یابی مگر اینکه از سببی (مسبب شده) باشد و (سلسله اسباب) به مسبب الاسباب

• ظاهر، بلکه صریح کلام فارابی این است که افعال اختیاری انسان از اراده ناشی می‌شود، اما خود اراده از خارج به انسان تحمیل می‌گردد و انسان نقشی در آن ندارد. خداوند مستقیماً و یا با واسطه، اراده را در انسان ایجاد می‌کند و بدنیاال آن اراده، انسان، فعل اختیاری را انجام می‌دهد.

۷- همان، ص ۴۷۴. ۸- همان، ص ۴۷۳.

۹- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۸.

۱۰- فارابی، ابونصر، فصوص الحکم، تحقیق: محمد حسن آل

یاسین، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ هـ.ق، صص ۲- ۹۱.

۱۱- همان، ص ۹۱- ۹۰.

منتهی خواهد شد).

همانطور که مشاهده می‌شود، ظاهر، بلکه صریح کلام فارابی این است که افعال اختیاری انسان از اراده ناشی می‌شود، اما خود اراده از خارج به انسان تحمیل می‌گردد و انسان نقشی در آن ندارد. خداوند مستقیماً و یا با واسطه، اراده را در انسان ایجاد می‌کند و بدنبال آن اراده، انسان، فعل اختیاری را انجام می‌دهد.

ب - نظر ابن سینا:

ابن سینا نیز اراده را از خود انسان ناشی نمی‌داند، بلکه تصریح می‌کند اراده از خارج به انسان تحمیل می‌شود: «الارادة فينا لا تكون لذاتنا بل خارجه عنا وارادة علينا من خارج و اذا كان كذلك، فجميع ما يكون لنا من ارادة و مشيئة و فعل و ادراك عقلي و حركة تكون بالقوة لا بالفعل و يحتاج

الى سبب معين مخصص يخرج احد الطرفين الى الفعل»^{۱۲} (ترجمه: اراده در ما ذاتی ما نیست، بلکه از خارج بر ما وارد می‌شود، از اینرو هر اراده، خواست، فعل، ادراک عقلی و حرکتی که داریم بالقوه است، نه بالفعل و بسبب تعیین دهنده و خاص کننده‌ای محتاج است تا یکی از دو طرف (امکان) را به فعلیت رساند).

دلیلی که شیخ الرئیس بر مدعای خود اقامه می‌کند، نظیر دلیل فارابی است، زیرا ایشان نیز از حادث بودن اراده و انتهای حوادث به واجب الوجود استفاده می‌نماید: «وکل فعل لنا و کل ارادة و کل تدبير لنا كان حادثاً كان سببه الحركة و لتلك الحركة حركة الى ان ينتهي الى الحركة الاولى فأذن كل افعالنا و اراداتنا و تدبيراتنا بقدر و نحن مخيرون عليه»^{۱۳}. (ترجمه: علت هر فعل، اراده و تدبیری که داریم، از آنجاکه حادث است، حرکت خواهد بود و آن حرکت نیز حرکتی خواهد داشت، تا به حرکت نخستین منتهی گردد، پس تمام افعال، اراده‌ها و تدبیرهای ما بتقدیر (الهی) است و ما بر آن مخیریم).

شیخ الرئیس در فصل اول از مقاله دهم الهیات شفا، در بیان سرّ اینکه چگونه دعا مستجاب می‌شود و چه اسبابی موجب عقوبت‌های آسمانی می‌گردد، می‌فرماید: بیشتر آنچه عموم مردم به آن اعتقاد دارند صحیح است و اگر کسی انکار کند، در اثر جهل به علل و اسباب این امور است. هر کدام از این امور (عقوبت‌هایی که بر شهرها یا اشخاص نازل شده و یا دعاهایی که استجابت شده است) سببی دارد و این اسباب از سه قسم خارج نیست:

- ۱- طبیعت ۲- اراده ۳- اتفاق. سپس ابن سینا در مورد هر

کدام از این سه قسم توضیح می‌دهد و بنحوی آنها را به مبادی و علل آسمانی منتهی می‌نماید.

چون در اینجا بحث ما فقط درباره اراده است، عین عبارت ایشان را درباره اراده نقل می‌کنیم: «والارادات التي لنا، كائنة بعد ما لم تكن وكل كائن بعد ما لم يكن، فله علة و كل ارادة لنا فلها علة، و علة تلك الارادة ليست ارادة، متسلسلة في ذلك الى غير النهاية بل امور تعرض من خارج، ارضية و سماوية، والارضية تنتهي الى السماوية»^{۱۴}. (ترجمه: اراده‌های ما حادثند و هر حادثی علتی دارد، سپس هر کدام از اراده‌های ما علتی دارد و آن علت، اراده دیگری، (و همینطور) بطور تسلسلی تا بینهایت نیست، بلکه اموری است زمینی یا آسمانی که از خارج، عارض می‌شود و (امور) زمینی به آسمانی منتهی می‌شود.

چنانکه مشاهده می‌گردد، ابن سینا این مطلب را مسلم فرض کرده است که اراده یا باید باراده دیگر باشد و یا از خارج به انسان تحمیل شود و چون لازمه صورت اول، تسلسل است، به این نتیجه می‌رسد که علت اراده‌های انسان اموری است از خارج که به واجب الوجود منتهی می‌شود.

ج - نظر صدر المتألهین:

ملاصدرا تحت عنوان اشکالهای وارد بر اراده قدیم الهی، این اشکال را مطرح می‌کند که اگر اراده انسان از عللی خارج از او (عللی که به اراده قدیم الهی منتهی می‌شود) بر او تحمیل شود، در اینصورت انسان مختار نخواهد بود. سپس در جواب از این اشکال می‌فرماید: «والجواب كما علمت من كون المختار ما يكون فعله بادارته لا ما يكون ارادته بارادته و الا لزم ان لا يكون ارادته عین ذاته»^{۱۵} (ترجمه: جواب: چنانکه دانستی مختار کسی است که فعل او باراده او باشد، نه اینکه اراده او باراده او باشد وگرنه لازم می‌آید اراده او عین ذات او نباشد).

توضیح جواب ملاصدرا اینست که نزاع در جبر و اختیار در این نیست که اراده انسان، باراده انسان باشد، بلکه معنای مختار بودن انسان اینست که فعل، باراده او باشد، اما اینکه آن اراده از خارج بر او تحمیل شده باشد یا از خارج بر او تحمیل نشده باشد، تأثیری در اختیاری بودن یا

* نظر امام خمینی

اینستکه ملاک اختیاری

بودن فعل فقط مسبوقیت

به اراده نیست، بلکه مذهب

اختیاریت فعل اینستکه از

فاعل مختار بالذات، صادر

شده باشد، بدون اینکه

مضطرب یا مجبور باشد.

۱۲- ابن سینا (ابوعلی)، حسین، التعليقات، تحقیق: الدكتور عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ص ۲۲.

۱۳- همان، ص ۱۳۱.

۱۴- ابن سینا (ابوعلی)، حسین، الهیات شفا، تحقیق: الاب فتوانی و سعید زاید، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعة و النشر، ۱۳۹۵ هـ.ق، ص ۴۳۹.

۱۵- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، پیشین، ج ۶، ص ۳۸۸.

اختیاری نبودن فعل ندارد. برای اختیاری بودن فعل، لازم نیست که اراده، باراده باشد. شاهد بر این مطلب اینستکه افعال خداوند از روی اختیار انجام می‌گیرد و حال آنکه اراده او عین ذات اوست، نه اینکه اراده کند اراده را.

ممکن است گفته شود که مقصود ملاصدرا نفی تعلق اراده باراده است و می‌گوید در اختیاری بودن اراده، لازم نیست که اراده دیگری به آن تعلق گیرد، بلکه کافی است که از فاعل مختار بالذات، صادر شود، بعبارت دیگر مراد ایشان اینستکه نفس انسانی نسبت به اراده، فاعل بالتجلی است. این احتمال در کلام صدرا هر چند با عبارت «والا لزوم ان لا یكون ارادته عین ذاته» تقویت می‌شود، ولی هرگز مراد ایشان نیست، زیرا اولاً کلام ملاصدرا در جواب از این اشکال است که اگر اراده از خارج (اراده قدیم الهی) به انسان تحمیل شود در اینصورت انسان مختار نخواهد بود. او تحمیل اراده از خارج را نفی نمی‌کند، بلکه فقط می‌فرماید معیار اختیاری بودن فعل، اینستکه باراده باشد، اما خود آن اراده لازم نیست که باراده باشد. با توجه به اینکه این کلام صدرا در جواب آن اشکال است، می‌توان گفت که مراد او این است که فعل باید باراده انسان باشد، اما اگر اراده انسان از خارج به انسان تحمیل شود، به اختیاری بودن فعل ضرری نمی‌زند.

ثانیاً ملاصدرا بعد از عبارت مذکور و بدون فاصله، جوابی را از میرداماد نقل می‌کند و به آن جواب سه اشکال می‌نماید؛ در اشکال سوم می‌گوید: ^{۱۶} حق اینستکه اراده انسان از خارج بر او تحمیل می‌شود و بدنبال آن، عین عباراتی را که قبلاً از فارابی و ابن‌سینا نقل کردیم، بعنوان مؤید ذکر می‌کند، بنابراین می‌توان گفت نظر صدرا همان نظر فارابی و ابن‌سیناست.

صدرا در رساله قضا و قدر می‌گوید: ^{۱۷} بدون شک قدرت، اختیار، اراده، تفکر و... از ناحیه خداوند متعال است، نه از جانب ما وگرنه لازمه آن، دور یا تسلسل در قدرت و اراده خواهد بود. سپس بدنبال یک سؤال و جواب، می‌فرماید: اراده انسان از ناحیه خود انسان نیست، زیرا اگر چنین بود به اراده دیگری سابق بر آن اراده محتاج بود و تسلسل لازم می‌آمد و قطع نظر از استحاله تسلسل، می‌توان گفت که این اراده‌های نامحدود انسان را اگر یکجا در نظر بگیریم، یا وقوع آنها بسبب امری خارج از اراده انسان است، و یا بسبب اراده دیگری از انسان است. فرض دوم باطل است، زیرا تمام اراده‌های انسان را یکجا در نظر گرفته بودیم و ناچار این اراده اگر از انسان باشد، در همان اراده‌های نامحدود داخل خواهد بود. اما فرض اول که از خارج از اراده انسان باشد، مطلوب و مدعای ماست. ملاصدرا بدنبال این استدلال، نتیجه می‌گیرد که اراده

انسان تحت قدرت او نیست و ادامه می‌دهد که اراده، بنحو ضروری در قلب حادث می‌شود. با وجود این ملاصدرا منکر جبر است و فهم این مطلب را که چگونه این مطالب با اختیار انسان سازگار است، به کشف غطاء منوط می‌داند.

در پایان، ذکر این نکته خالی از لطف نیست که نظریه فوق هم اکنون نیز طرفدارانی دارد؛ برای مثال، آیه‌الله حسن زاده آملی می‌فرماید: ^{۱۸} «مشیت ما متعلق به مشیت ما نیست، بلکه متعلق به مشیت غیر ماست... پس ما در مشیت خود مضطربیم و مشیت، عقیب داعی حادث می‌شود و داعی، تصور شیء ملایم است، تصویری ظنی یا تخیلی یا علمی... پس چون داعی فعل که مشیت از آن منبعث می‌شود تحقق یافت، مشیت تحقق می‌یابد و چون مشیت که قدرت را بسوی مقدور می‌گرداند تحقق یافت ناچار قدرت بسوی آن مقدور متصرف می‌شود و راه مخالفت برای او نیست. پس بطور ضروری، حرکات عضلات بسبب قدرت، لازم می‌شود و قدرت نیز بطور ضروری بحصول جزم مشیت، محرک است و مشیت هم بطور ضروری عقیب داعی در قلب حادث می‌شود و اینهمه، ضروریات یعنی لازمه‌ها و واجبهایی هستند که بعضی بر بعضی مترتب است.»

د - نظر امام خمینی علیه السلام

ایشان می‌فرماید: ^{۱۹} ملاک اختیاری بودن فعل فقط مسبوقیت به اراده نیست، بلکه مناط اختیاریت فعل اینستکه از فاعل مختار بالذات، صادر شده باشد، بدون اینکه مضطر یا مجبور باشد. توضیح آنکه افعال انسان دو دسته‌اند: ۱- افعالی که از طریق آلات و اندامهای بدن صادر می‌شوند (افعال جوارحی). این دسته از افعال مسبوق به تصور، تصدیق، شوق و عزمند.

۲- افعالی که مستقیماً و بدون آلت و اندام از نفس انسان صادر و بنام افعال جوانحی نامیده می‌شوند. این دسته از افعال مسبوق به اراده و عزم نیستند، بلکه نفس انسان نسبت به آنها فاعل مختار بالذات است و این افعال بنحو اختیاری صادر می‌شوند بگونه‌ای که اگر انسان بخواهد می‌تواند انجام ندهد. در واقع، نفس انسان در ایجاد آنها فاعل بالقصد نیست تا به مسبوقیت اراده‌ای زائد بر ذات نیاز باشد؛ اراده از قبیل افعال جوانحی است، از

۱۶- همان، ص ۳۹۰.

۱۷- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، رسائل آخوند

ملاصدرا، قم، انتشارات مصطفوی، ص ۱۹۸.

۱۸- حسن زاده آملی، حسن، خیر الاثر در رد جبر و قدر، چاپ اول، تهران، انتشارات قبله، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۷۰.

۱۹- سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۲، شیخ حسن محمد مکی العالمی، چاپ چهارم، قم، المرکز العالمی، للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ.ق، صص ۳۱۲ - ۳۱۰.

اینرو هر چند اراده دیگری جزء علت تامه تحقق آن نیست، کاملاً اختیاری است. انسان با اختیار خود، اراده می‌کند و در این اراده محتاج به اراده دیگری نیست. فاعل مختار، منحصر در فاعل بالقصد نیست تا ملاک اختیاری بودن فعل، مسبوقیت به اراده باشد.

مطالب مذکور در فوق کاملاً صحیح است و تنافی ظاهری بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده» را بخوبی رفع می‌کند. برای توضیح بیشتر نظر امام خمینی رحمته لازم است به این مطلب اشاره شود که در فلسفه، برای فاعل، اقسامی ذکر کرده‌اند. مرحوم حاج ملاهادی سبزواری آن اقسام را تا هشت قسم رسانده است. در اینجا به برخی از مطالبی که ایشان در کتاب شرح منظومه نوشته‌اند باختصار اشاره می‌کنیم: ^{۲۰} فاعلی که مختار است و فعل، به خواست و طبق علم او انجام می‌گیرد، یا قبل از فعل، علم تفصیلی به فعل ندارد و علم تفصیلی او به فعل، عین فعل است و قبل از فعل فقط علم اجمالی به فعل دارد، از آن جهت که به ذات خود (بعنوان علت فعل) علم دارد؛ و یا اینکه قبل از فعل، علم تفصیلی به فعل دارد.

در صورت اول، «فاعل بالرضا» نامیده می‌شود و در صورت دوم، یا اراده و قصد زائد بر ذات دارد و یا ندارد. اگر داشته باشد «فاعل بالقصد» خوانده می‌شود و اگر نداشته باشد، یا علم او زائد بر ذات اوست که در اینصورت «فاعل بالعنایه» خواهد بود و یا علم او عین ذات اوست که در اینصورت «فاعل بالتجلی» نامیده می‌شود.

چنانکه از مطالب مذکور از مرحوم سبزواری واضح می‌شود، فعل فقط در فاعل بالقصد، مسبوق به اراده است و در سایر اقسام فاعل، هر چند فعل به خواست فاعل است، اما اراده زائد بر ذات درکار نیست، از اینرو لازمه اختیاری بودن اراده (تحمیلی نبودن آن از خارج)، تسلسل اراده‌ها نیست.

ماحصل و مرور

در بخش اول، تنافی ظاهری بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده» توضیح داده شد. فعل اختیاری در صورت وجود علت تامه‌اش، ضروری و گرنه، ممتنع خواهد بود و لذا بنظر می‌رسد که ضرورت و امتناع، با اختیار منافات دارند، ولی این تنافی ظاهری، براحتمی قابل رفع است، زیرا اراده انسان، جزء اخیر علت تامه افعال اختیاری است. سپس خود اراده بعنوان یک فعل نفسانی تحت بررسی قرار گرفت و باز همان اشکال افعال اختیاری در اینجا مطرح شد مبنی بر اینکه خود اراده بعنوان یک فعل، با وجود علت تامه‌اش واجب و گرنه، ممتنع خواهد بود و در هر حال از قلمرو اختیار خارج، بنظر می‌رسد و بنابراین بین «جبر علی و معلولی» و «آزادی اراده» مجدداً منافات

بوجود می‌آید.

در بخش دوم، آراء چهار فیلسوف پیرامون تنافی مذکور در فوق مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد که طبق نظر فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا هر چند افعال اختیاری، باراده و اختیار انسان است، ولی خود اراده با اختیار انسان نیست و از خارج بر او تحمیل می‌شود. این نظریه، قابل قبول نیست، زیرا اگر اراده از خارج بر انسان تحمیل شود، در این صورت فعل، اختیاری نخواهد بود. طبق نظر امام خمینی رحمته اراده انسان، از خارج بر او تحمیل نمی‌شود، بلکه با اختیار انسان است، هر چند مسبوق باراده دیگری نیست تا اشکال تسلسل اراده‌ها مطرح شود.

ملاک اختیاری بودن فعل، مسبوقیت به اراده نیست و اقسام دیگری از فاعلهای مختار وجود دارند که اراده زائد بر ذات ندارند. بنابراین افعال، اختیارینند، زیرا مسبوق به اراده‌اند و اراده، اختیاری است، زیرا از فاعل مختار بالذات، صادر می‌شود.

منابع

- ۱- ابن‌سینا (ابوعلی)، حسین، الهیات شفا، تحقیق: الاب فتواتی و سعید زاید، قاهره، دارالکتاب العربی للطباعة والنشر، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۲- ابن‌سینا (ابوعلی)، حسین، التعليقات، تحقیق: الدكتور عبدالرحمن بدوی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ هـ.ق.
- ۴- حسن زاده آملی، حسن، خیرالایر در رد جبر و قدر، چاپ اول، تهران، انتشارات قبله، ۱۳۶۹ هـ.ق.
- ۵- سبزواری، هادی، شرح غرر الفرائد، مهدی محقق و ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ هـ.ق.
- ۶- سبحانی، جعفر، الالهیات، ج ۲، شیخ حسن محمد مکی العاملی، چاپ چهارم، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۷- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، اسفار اربعه، ج ۱، قم، مصطفوی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۸- صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد، رسائل آخوند ملاصدرا، قم، انتشارات مصطفوی.
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه و باورقی از مرتضی مطهری، جلد ۳- ۱، قم، انتشارات اسلامی.
- ۱۰- فارابی، ابونصر، فصوص الحکم، تحقیق: محمد حسن آل‌یاسین، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۲۰- سبزواری، هادی، شرح غرر الفرائد، مهدی محقق و ایزوتسو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ هـ.ش، ص ۱۵۷.